پیشخوان

نظر و گذری بر «مناسبات ایران و عراق از تشکیل حزب بعث تا سقوط خرمشهر»

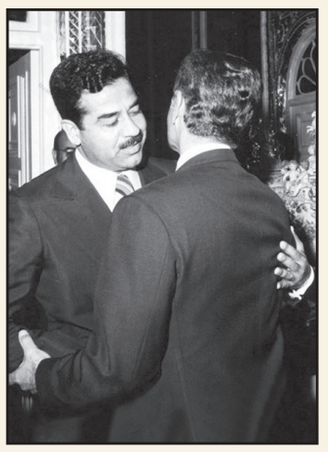
آغاز جنگ تحمیلی براساس اسناد منتشرنشده

■ **سمانه صادقی**



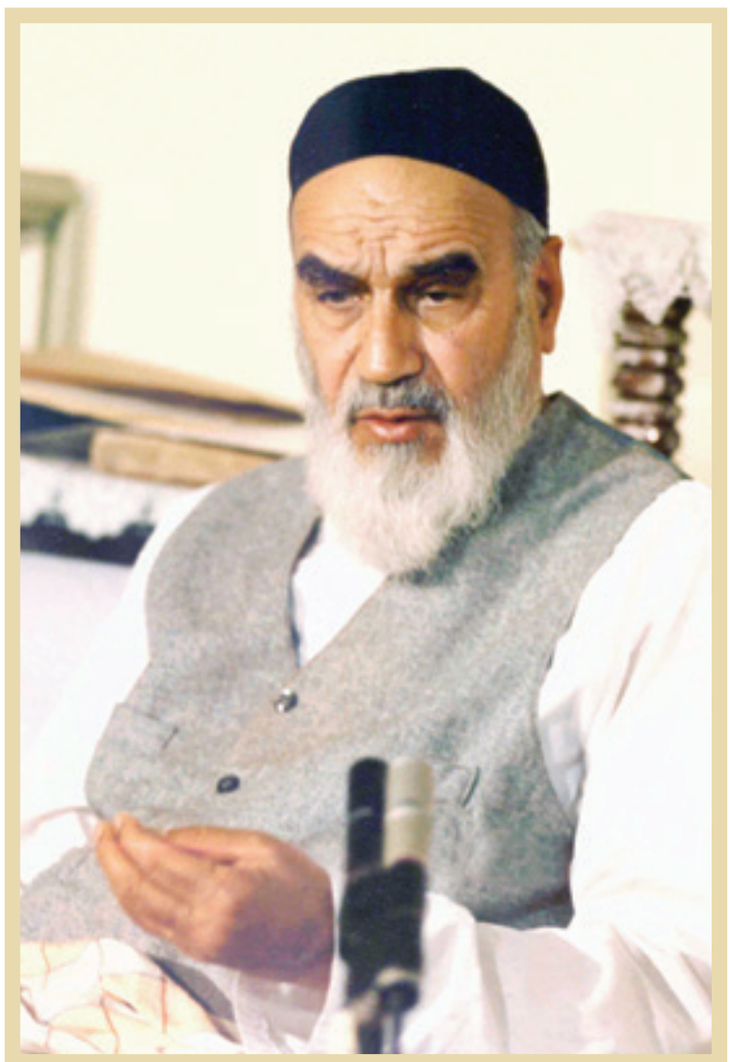
اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که بر عنوان آن آمده است، «مناسبات ایران و عراق از تشکیل حزب بعث تا سقوط خرمشهر» (براساس اسناد منتشرنشده)، را مورد بازخوانی قرار داده است. این پژوهش از سوی اصغر حیدری از رزمندگان دوران دوران دفاع‌مقدس انجام شده و پژوهشکده تاریخ معاصر آن را به زیور طبع آراسته است. این تحقیق به لحاظ موضوعی که بدان می‌پردازد، می‌تواند در واکاوی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و به ویژه بسترهای آغاز آن، بس مؤثر و مفید آید. تارنمای ناشر در اشاره به مضمون و محتوای این کتاب، نکات پی آمده را از نظر دور نداشته است:

«انتشارات پژوهشکده تاریخ معاصر، در راستای غنی‌سازی منابع تاریخی حوزه دفاع مقدس، اثر جدید اصغر حیدری را روانه بازار کتاب کرد. کتاب «مناسبات ایران و عراق از تشکیل حزب بعث تا سقوط خرمشهر» (براساس اسناد منتشرنشده)، تلاشی است برای پیوند دادن تاریخ سیاسی عراق با تحولات سرنوشت‌ساز ایران در دهه ۱۳۵۰ش. نویسنده در این اثر، با نگاهی جامع، ابتدا به ریشه‌یابی تاریخی دشمنی‌های برخی حکام عراق با ایران می‌پردازد و سپس با استفاده از اسناد دست اول، از جزئیات مربوط به صعود صدام حسین تکریتی به قدرت، دسیسه‌های سیاسی و نبردهای اطلاعاتی میان دو کشور پرده برمی‌دارد. یکی از محورهای اصلی و جسورانه این کتاب، تحلیل عملکرد دولت موقت و نقش شخصیت‌های کلیدی مانند مهندس مهدی بازرگان و ابوالحسن بنی‌صدر در مواجهه با تهدیدات عراق است.



تهران، کاخ نیاوران، دیدار صدام حسین با محمدرضا پهلوی

نویسنده با بررسی دقیق مدارک، به تحلیل نقاط ضعف، خیانت‌های احتمالی و فقدان آمادگی نظامی در دوران گذار از انقلاب اسلامی به جمهوری اسلامی می‌پردازد و در نهایت، مسیر منتهی به یکی از تلخ‌ترین اتفاقات تاریخ معاصر ایران، یعنی سقوط خرمشهر را ترسیم و تحلیل می‌کند. در این کتاب، خواننده با سؤالات دشواری روبه‌رو می‌شود: چگونه آمادگی‌های نظامی در حساس‌ترین مقاطع، دچار ضعف و افول شد؟ نقش عاملان خارجی در تضعیف توان دفاعی ایران در سال‌های نخستین انقلاب اسلامی چه بود؟ چگونه تصمیمات سیاسی در سطح عالی، بر جبهه و میادین نبرد اثر گذاشت؟ و نهایتاً چه عواملی موجب شد که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نهایتاً با چنان فرجامی مواجه شود؟ این اثر با نگاهی چندجانبه و جامع، همزمان به تحلیل قدرت حزب بعث در عراق، بررسی عملکرد رهبران دوران گذار و واکاوی جبهه‌های نبرد در طول دوران جنگ هشت ساله می‌پردازد. این کتاب، پاسخی است به هر آن کس که می‌خواهد بداند در پشت پرده حوادث سال ۱۳۵۹، چه جریان‌ها و چه تصمیماتی، مسیر تاریخ ایران و عراق را به شکلی غیرقابل بازگشت تغییر دادند و این دو کشور را به مخاصمه رساندند. کتاب مناسبات ایران و عراق از تشکیل حزب بعث تا سقوط خرمشهر، علاوه بر تحلیل‌های سیاسی، در بخش پایانی به خاطرات شخصی نویسنده از جبهه‌های نبرد و عملیات‌های والفجر می‌پردازد که به متن کتاب، رنگ و بویی انسانی و شهودی بخشیده و نشان می‌دهد که تحلیلگر خود نیز بر این آتش دستی داشته است. جهت تهیه کتاب و نیز سایر آثار انتشارات پژوهشکده تاریخ معاصر، به سایت فروشگاه کتاب پژوهشکده تاریخ معاصر یا مراکز پخش کتاب‌های این پژوهشکده در تهران و شهرستان‌ها مراجعه فرمایید... .»



شهریور ۱۳۶۰، جماران، امام خمینی در دیدار با کابینه آیت‌الله مهدوی کنی

وقتی امام خمینی با بصیرتی که از ایمان و اندیشه می‌آمد، فرمود: «جنگ نعمت است»، موجی از تعجب در میان کسانی جاری شد که تنها با منطق مادی به جهان می‌نگریستند. برای کسی که جنگ را تنها به معنای کشتار و ویرانی می‌بیند، این کلام یک شوخی بود، اما کسی که تاریخ را می‌شناسد، می‌داند که نعمت هر اتفاقی است که انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند، او را به ریشه‌هایش بازگرداند و در برابر تمدن‌های متکبر، استوار و مستقل می‌سازد

«نعمت جنگ» و دوگانه رنج و رستگاری

رهبری که در ورای تاریخ دید: «جنگ نعمت است»

■ **پروین قائمی**

در روزهای اکنون ما، همچنان سخن از جنگی تحمیلی و قریب‌الوقوع در میان است. با این همه آثار جنگ‌های تحمیلی اول تا سوم، همچنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی خود را نشان می‌دهد. مقال پی آمده درصدد است تا با مروری بر پیامدهای فرهنگی سه جنگ تحمیلی گذشته، فرصت‌ها و گشایش‌های آن را مورد خوانش تحلیلی قرار دهد؛ امید آنکه مفید و مقبول آید.

■ **تمدن‌های بزرگ، در کوره سخت‌ترین جنگ‌ها گداخته شده‌اند**

در تاریخ تمدن‌ها، همیشه یک حقیقت عریان و گاه تلخ وجود داشته است: بزرگ‌ترین جهش‌های بشری، نه در آرامش کاذب صلح، بلکه در دل طوفان‌های سهمگین بحران‌ها رخ داده‌اند. تاریخ، هرگز در اتاق‌های آرام و میزهای مذاکره ساخته نشده، بلکه در میدان‌ها، کارزارها و در لحظاتی نوشته شده که انسان در برابر مرگ، با تمام وجودش «بودن» را انتخاب کرده است. در مقطعی که امام خمینی (ره) با بصیرتی که از ایمان و اندیشه می‌آمد، فرمودند: «جنگ نعمت است»، موجی از تعجب و حتی ناباوری در میان کسانی جاری شد که تنها با «منطق مادی» به جهان می‌نگریستند. برای کسی که جنگ را فقط در معنای لغوی‌اش (قتل و کشتار و ویرانی) می‌بیند، این کلام یک شوخی یا تناقض است، اما کسی که تاریخ را می‌شناسد، می‌داند که نعمت، لزوماً به معنای آسایش نیست، بلکه نعمت، هر اتفاقی است که انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند، او را به ریشه‌هایش بازمی‌گرداند و او را در برابر تمدن‌های متکبر، استوار و مستقل می‌سازد.

اگر به تاریخ جهان بنگریم، می‌بینیم که تمدن‌های بزرگ، در کوره سخت‌ترین جنگ‌ها گداخته شده‌اند. در واقع جنگ به سان آتش است یا ذوب می‌کند و نابود می‌سازد یا مانند یک کوره ناخالصی‌ها را می‌گیرد و از آهن خام، پولاد می‌سازد. عبارت جنگ نعمت است، در واقع یک فرمول تمدن‌ساز بود. امام می‌خواست تا مخاطب دریابد که این فشار بیرونی، فرصتی است برای اینکه ما دوباره یاد بگیریم که کیستیم، از کجا آمده‌ایم و چه توانایی‌هایی در نهادمان نهفته است. سال‌ها بعد، وقتی به پشت‌سر خویش می‌نگریستیم، دیدیم که آن خنده‌های ناشی از بی‌خبری، جای خود را به اشک‌های حسرت دادند؛ حسرت برای نسلی که از دل همان سختی‌ها، به فضایلی دست یافت که در هیچ دانشگاه یا کتابی تدریس یا تعلیم داده نمی‌شدند. نسلی که آموخت سفره جمعی، از هر سفره مجللی دلپذیرتر است و اتحاد در برابر دشمن، از هر پیمان‌نامه سیاسی‌ای محکم‌تر. ما امروز در برهه‌ای از تاریخ ایستاده‌ایم که دوباره باید این فرمول را کشف کنیم؛ باید بفهمیم که تنش‌ها و فشارها، اگر با بصیرت مدیریت شوند، نه ابزاری برای تخریب، بلکه پلی برای عبور از مصرف‌گرایی تهی به سوی تمدنی اصیل هستند.

■ **بازشناسی نسل با فضیلت؛ وقتی که رنج تکامل می‌آفریند**

اگر بخواهیم که در دفتر تاریخ، فصلی را به نام معجزه انسانی ایران بگشاییم، بی‌شک باید آن را با دهه ۶۰ خورشیدی رصد نماییم و پی بگیریم. دورانی که در نگاهی سطحی و ظاهربین، با کوپن‌ها، جیره‌بندی‌ها و کمبودها شناخته می‌شود، اما در نگاه عمیق تاریخی، دوران تولید خصال انسانی بود. در آن سال‌ها، جنگ تحمیلی نه تنها نتوانست اراده یک ملت را سست کند، بلکه به‌طرز عجیبی، تضادهای طبقاتی و شکاف‌های اجتماعی را ترمیم کرد. بزرگ‌ترین «نعمت» آن جنگ، خلق نسلی بود که ما امروزه آنها را «نسل بافضیلت» می‌نامیم. چه اتفاقی افتاد که در آن دهه، مردم با وجود کمترین امکانات، بیشترین آرامش و اتحاد را داشتند؟ پاسخ در سفره‌های جمعی و خلق روح همبستگی نهفته است. در آن دوران، مفهوم «من» در برابر «ما» شکست خورد! وقتی اقلام غذایی جیره‌بندی شده بود، کسی به فکر انباشت برای خویش نبود؛ چون همه می‌دانستند که در کنار هم زنده می‌مانند. آن سفره‌های ساده‌ای که در هر گوشه‌ای پهن می‌شد، در واقع «مدرسه تمدن‌سازی» بود. در آنجا یاد گرفتیم که لذت واقعی، نه در داشتن، بلکه در بخشیدن و هم‌سفره بودن است. این یک اتفاق ساده نبود، بلکه یک جهش فرهنگی بود که جنگ، کاتالیزور آن شد. این نعمت، تنها در ابعاد اخلاقی خویش را نشان نمی‌داد که در لایه‌های سخت تولید و صنعت نیز جاری شد. تاریخ گواهی می‌دهد که ایرانیان هرگاه در تنگنا قرار گرفتند، نبوغ خود را به رخ کشیدند. جنگ تحمیلی، ما را با حقیقتی تلخ اما بیدارکننده روبه‌رو کرد: وابستگی به تسلیحات بیگانه، یعنی تسلیم شدن در برابر اراده آنها. همین نقطه، آغاز یک انقلاب صنعتی در لباس نظامی بود. ما از هیچ شروع کردیم؛ نه کارخانه، نه تکنولوژی و نه حتی قطعه‌ای کوچک را در دسترس داشتیم، اما همین ناچاری، تبدیل به قدرت شد. بصیرت آن روزها به ما آموخت که اگر بخواهیم سربلند باشیم؛ باید دست خودمان را بر زانوی خودمان بزنیم. همین راهکار خودکفایی بود که بذر صنایع دفاعی امروز را کاشت. موشک‌هایی که امروز معادلات منطقه را تغییر داده‌اند و پهپادهایی که دنیا را به شگفتی واداشته‌اند، در واقع فرزندان همان «بصیرت دهه ۶۰» هستند. اگر آن روزها یاد نگرفته بودیم که چگونه از هیچ، همه چیز بسازیم؛ امروز هرگز نمی‌توانستیم در برابر تحریم‌های جهانی استوار بایستیم و در برابر آنها خنثی کننده ارائه نماییم. در اینجا تاریخ صفحه‌ای از افسوس را پیش‌روی ما می‌نهد. ما در مسیر توانمندی نظامی، پیروز شدیم و به قله رسیدیم، اما در مسیر «حفظ برکات فرهنگی دوره دفاع مقدس»، دچار لغزش شدیم! ما یاد گرفتیم که چگونه موشک بسازیم، اما اجازه دادیم فرهنگ سفره‌های جمعی و سادگی فعال، در برابر طوفان مصرف‌گرایی و مادی‌گرایی وارداتی، کمرنگ شود و کمتر به دیده بیاید. ما سخت‌ترین جنگ‌ها را بردیم، اما در برابر جنگ نرم رفاه کاذب، برخی از قلعه‌های اخلاقی‌مان را واگذار کردیم. افسوس از اینکه دستمایه نسل جدید را تنها سلاح قرار دادیم (که البته در جای خویش ضروری و کارآمد است) و سرمایه انسانی و فرهنگی آن دوران طلایی را به اندازه کافی در کالبد نظام‌های تربیتی‌مان تزریق نکردیم؛ امری که عوارض و پیامدهای آن در حال خودنمایی است.

■ **بیداری در آیینه تاریخ؛ از هرودوت تا گاف‌های سفیدخانه‌ها**

یکی از عجیب‌ترین تناقضات تاریخ ما این است که گویی تنها زمانی به یاد می‌آوریم کیستیم که کسی بخواهد ما را نابود کند! در روزهای صلح و آرامش، تاریخ برای بسیاری از ما، تبدیل به مجموعه‌ای از گزاره‌هایی خشک در کتاب‌های درسی، یا اشیایی خاک‌گرفته در ویترین موزه‌ها می‌شود. در آن روزها، شاید تنها تمدن ۷ هزارساله را یک سرفصل افتخارآمیز بدانیم و وقتی کسی از شکوه حکمرانی ایرانیان در دوران باستان می‌گوید، احتمالاً با نگاهی شکاک یا حتی تمسخرآمیز، به آن بخندیم و آن را افسانه‌هایی دور از واقعیت بپنداریم. تاریخ اما، بازی خاص خود را دارد. هرگاه فشار خارجی شدت می‌گیرد و دشمن سعی می‌کند ما را در گوشه‌ای از تاریخ دفن کند؛ دقیقاً همان لحظه است که «ژن تمدن‌ساز» در رگ‌های ایرانیان بیدار می‌شود. جنگ و تنش، مانند یک شوک الکتریکی، ما را از خواب غفلت بیدار می‌کند تا بفهمیم که هویت ما ابزاری برای تفاخر نیست، بلکه یک متد حکمرانی و یک میراث برای بقاست. بسیار جالب است که امروز، در حالی که ما درگیر بازخوانی تاریخ خود هستیم، در می‌یابیم که بخشی از این بیداری را مدیون «حماقت‌های راهبردی» و «گاف‌های مضحک» دولتمردان امریکایی هستیم. کسانی که با تکبری ناشی از جهل، سعی می‌کنند ایران را کشوری بی‌مقدار یا تنها یک نقطه در نقشه ببینند، اما در هر خطای محاسباتی خویش، ناخواسته ما را به سمت پیشینه و کتاب‌های تاریخ هُل می‌دهند! وقتی آنها با استکباری کور، سعی می‌کنند تا نظم جهانی را به نفع خود بچرخانند، ناگهان جوانان ما متوجه می‌شوند که در کتب مورخان بزرگی چون «هرودوت»، «استرابون» و فلاسفه‌ای چون «افلاطون»، چه جایگاهی برای ایرانیان تعریف شده و آنان با کدامین مکانت و جایگاه تاریخی معرفی شده‌اند. هرودوت و استرابون، نه از روی تملق، بلکه به عنوان مشاهده‌گرانی عینی، ثبت کرده‌اند که اگر کسی به دنبال یادگیری هنر حکمرانی، مدیریت بحران و نظم‌بخشی به تمدن است، باید به ایرانیان رجوع کند و از ایشان بیاموزد. این حقیقت که امروز دوباره در فضای مجازی و محافل فکری جوانان می‌پیچد و چَرخ می‌خورد، نتیجه مستقیم تقابل‌های کنونی است و از این جنبه ما را به آنان مدیون ساخته است! انگار دشمن با هر تهدیدش، ناخواسته یک صفحه از کتاب‌های زیرخاکی ما را ورق می‌زند، تا ما بخوانیم که حکمرانی، عزت و استقامت، در ذات این خاک نهفته است. حتی نمادهای ساده‌ای مثل پرچم، در این فرآیند تاریخی تغییر ماهیت می‌دهند. پرچم در زمان صلح، شاید برای بسیاری تنها یک تکه پارچه با رنگ‌های مشخص و ابزاری تشریفاتی باشد، اما در زمان جنگ، پرچم تبدیل به «پوست دوم انسان» و از حالت یک «شیء» خارج و به یک «هویت» تبدیل می‌شود. وقتی جوان امروز می‌بیند که پرچم کشورش در برابر قدرتمندترین ارتش‌های جهان به اهتزاز درآمده و کسی جرئت نمی‌کند آن را پایین بکشد، تازه می‌فهمد که شأن و جایگاه یک ملت نه با وام‌های بین‌المللی، بلکه با ایستادگی تعریف می‌شود. بنابراین باید اعتراف کرد که این تنش‌ها، در واقع یک دوره بازآموزی تاریخی برای ما بوده‌اند. ما داریم یاد می‌گیریم که تمدن ۷هزار ساله، نه یک خاطره شیرین که یک نقشه راه برای آینده است. ما می‌فهمیم که وقتی دنیا به ما می‌گوید شما نمی‌توانید، در واقع دارد ما را دعوت می‌کند تا دوباره به همان شیوه‌هایی رجوع کنیم که روزگاری جهان را با آنها مدیریت می‌کردیم.

■ **بازگشت به سادگی؛ شست‌وشوی فرهنگی در عصر مصرف**

با نگاهی صادقانه به یکی دو دهه اخیر، باید اعتراف کنیم که جامعه ما به‌ویژه نسل جوان، در معرض شدیدترین حملات فرهنگی تاریخ خود قرار داشته است. حمله‌ای که نامش مصرف‌گرایی بود؛ جریانی که به ما آموخت ارزش انسان با مدل گوشی‌اش، برند لباسش و تعداد سفرهایش تعریف می‌شود! ما در تله‌ای افتاده بودیم که در آن داشتن، جایگزین بودن شده بود. در این فضای مسموم، مفاهیمی مثل قناعت، صرفه جویی و سادگی، به اشتباه فقر یا عقب‌ماندگی تعبیر می‌شدند، اما تاریخ، دوباره با ابزار فشار و تنگنا، دست به یک جراحی ضروری فکری و عملی زد. تنش‌های فعلی و فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها و تهدیدها، هرچند در ظاهر دشوار و تلخ به نظر می‌رسند، اما در باطن، نوعی شست‌وشوی فرهنگی را آغاز کرده‌اند. وقتی دسترسی به کالاهای تجملاتی سخت می‌شود، یا وقتی متوجه می‌شویم که تکیه بر دنیای بیرون، ریسک‌پذیر و متزلزل است؛ خواه ناخواه به سمت اصالت باز می‌گردیم.

امروز شاهد اتفاقی هستیم که شاید در نگاه اول ساده باشد، اما از منظر جامعه‌شناختی، یک انقلاب خاموش است: بازگشت به سنت‌های جمعی. دوباره داریم یاد می‌گیریم که یک سفره مشترک و دورهمی‌های ساده‌ای که محوریتش حضور انسان‌هاست نه میزهای مجلل، چه آرامشی به روح می‌بخشند. این بازگشت به سادگی، در واقع نوعی طغیان در برابر دنیای مادی‌گراست. ما داریم می‌فهمیم که مصرف بی‌رویه، نه تنها زمین را نابود می‌کند، بلکه روح انسان را هم تهی می‌سازد. صرفه‌جویی‌ای که امروز به دلیل ضرورت‌ها در حال شکل‌گیری است، اگر با بصیرت همراه شود، می‌تواند به یک سبک زندگی تمدنی تبدیل گردد. ما داریم یاد می‌گیریم چیزها را دور نریزیم، تعمیر کنیم و با کمترین‌ها، بیشترین شادی‌ها را خلق کنیم. این همان سادگی فعال است که در دهه ۶۰ به اوج خود رسیده بود؛ سادگی‌ای که نه از روی ناچاری، بلکه از روی آگاهی بود. بسیار تأمل‌برانگیز است که ببینیم چطور همین جنگ‌ها و تنش‌ها، ما را دوباره به هم نزدیک می‌کنند. وقتی احساس می‌کنیم که در یک کشتی هستیم و طوفان از هر سو می‌وزد، دیگر کسی به فکر ساز زدن برای خود نیست. غریزه جمعی ایرانیان - که سال‌ها در زیر لایه‌های غبار فردگرایی مدنی پوشانده شده بود- دوباره بیدار شده است. ما متوجه شده‌ایم که در برابر طوفان، تنها راه نجات، شانه به شانه ایستادن است. در حقیقت این فشارها، ما را مجبور کردند تا دوباره بپرسیم: واقعاً برای خوشحال بودن به چه چیزهایی نیاز داریم؟ و پاسخ این پرسش، ما را از دنیای مجازی و ویترین‌های دروغین، به سمت گرمای دورهمی‌های ساده و صمیمی سوق داد. این است آن نعمت پنهان در دل سختی‌ها. اینکه بفهمیم خوشبختی در جمع کردن نیست، بلکه در به اشتراک گذاشتن است. ما داریم یاد می‌گیریم که تمدن واقعی، تمدنی است که ما را به جای مصرف‌کننده، به انسان تبدیل کند.

■ **از بقا تا تعالی؛ تمدنی در انتظار بیداری**

اکنون که نگاهی به این مسیر پرپیچ‌وخم انداختیم، می‌توانیم با اطمینان بگوییم که جنگ و تنش، هرگز هدف نیستند، بلکه وسیله‌ای هستند برای رسیدن به هدفی والاتر. وقتی امام خمینی فرمودند: جنگ نعمت است، در واقع داشتند به ما یاد می‌دادند که چگونه از مصیبت، سرمایه استخراج کنیم. نعمت جنگ، در ویرانی‌هایش نیست، بلکه در بیدارباشی است که در روح یک ملت ایجاد می‌کند. با نگاهی به تاریخ دفاع‌مقدس و روزهای پربرکت دهه ۶۰، درمی‌یابیم که ما توانستیم از دل خون و آتش، عزت و استقلال را بیرون بکشیم. ما یاد گرفتیم که چگونه تک و تنها در برابر تمام دنیا دوام بیاوریم و چگونه از هیچ، صنعت دفاعی قدرتمندی را بنا کنیم که امروز هر کسی در جهان به آن می‌نگرد، لرزه بر اندامش می‌افتد! اما در کنار این پیروزی‌های سخت، یک شکست خاموش را هم باید پذیرفت و برایش اظهار تأسف کرد: اینکه ما اجازه دادیم برکات فرهنگی آن دوران، در تلاطم رفاه کاذب و موج مصرف‌گرایی به فراموشی سپرده شود. افسوس از آنکه ما یاد گرفتیم که چگونه موشک‌های دوربرد بسازیم، اما در انتقال سادگی دوربرد و ایثارگری بی‌مرز به نسل‌های بعدی، دچار وقفه شدیم! ما دستمایه نسل جدید را سلاح قرار دادیم، در حالی که باید سرمایه انسانی و روح جمعی آن دوران را به‌عنوان گرانبهاترین میراث، به آنها منتقل می‌کردیم. ما فراموش کردیم که اگرچه موشک ابزاری برای بقاست، اما فرهنگ ایثار و اتحاد، ابزاری برای تعالی است. با این حال، تاریخ هیچ‌گاه فرصت‌ها را کاملاً نمی‌گیرد. امروز، در حالی که دوباره در محاصره تهدیدها و تنش‌ها هستیم؛ گویی تاریخ فرصتی دوباره به ما داده است تا آن فقدان فرهنگی را جبران کنیم. امروز بازگشت به سفره‌های جمعی، یعنی بازگشت به سادگی و کشف دوباره شکوه تمدنی ۷هزارساله، نشان می‌دهد که آن بذر بافضیلت، هرگز نمرده و فقط منتظر بارانی از بصیرت بوده تا دوباره سبز شود. با این همه، اکنون باید متوجه باشیم در دورانی زندگی می‌کنیم که در حال گذار است. تمدن مادی‌گرای غرب با تمام جلالت ظاهری‌اش، در حال فروپاشی است و به دنبال راهی برای نجات می‌گردد. ما فرصت داریم که نه تنها از توان نظامی پیشینیان خود بهره ببریم، بلکه برکات فرهنگی آنها را دوباره احیا کنیم. ما می‌توانیم نسلی باشیم که هم تکنولوژی روز را در دست داریم و هم سادگی دهه ۶۰ را در قلب. فراموش نکنیم هر تنشی که امروز احساس می‌کنیم، هر تحریمی که تحمل می‌کنیم و هر فشاری که بر دوش ماست، در حقیقت کوره‌ای است برای گداختن روح ما. نترسیم از طوفان‌ها، زیرا تنها درختانی رشد می‌کنند که با بادهای سخت دست و پنجه نرم کرده باشند.

در نهایت، باید بدانیم که مسیر ما از بقا به سوی تعالی است. ما از جنگ‌ها عبور کردیم تا زنده بمانیم، اما حالا باید از این تنش‌ها عبور کنیم تا بیدار شویم. بیدار شویم و بفهمیم که حکمرانی نه در سلطه که در خدمت است و قدرت نه در تراکم سلاح، بلکه در اتحاد قلوب است. بیاییم این دوران را نه به‌عنوان عصر سختی، بلکه به عنوان عصر نوزایی ثبت کنیم؛ دورانی که در آن ایرانیان دوباره یاد می‌گیرند که چگونه با تکیه بر ایمان، تاریخ و سادگی، تمدنی را بنا کنند که نه تنها برای خودشان، بلکه برای تمام بشریت نعمت باشد.

تمدن‌های بزرگ، در کوره سخت‌ترین جنگ‌ها گداخته شده‌اند. در واقع جنگ به سان آتش است؛ یا ذوب می‌کند و نابود می‌سازد یا مانند یک کوره ناخالصی‌ها را می‌گیرد و از آهن خام، پولاد می‌سازد. عبارت جنگ نعمت است، در واقع یک فرمول تمدن‌ساز بود. امام می‌خواست مخاطب دریابد که این فشار بیرونی، فرصتی است برای اینکه ما دوباره یاد بگیریم که کیستیم و چه توانایی‌هایی در نهادمان نهفته است



دهه ۶۰، نمایی از اعزام بسیجیان به جبهه‌های جنگ